

تأثیرات حب دنیا بر رفتار فردی از دیدگاه نهج البلاغه

راضیه زمانیان^۱

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور قم

چکیده

حب دنیا به معنای دنیا دوستی و دنیا پرستی است که امروزه یکی از مهم ترین گرفتاری های بشر می باشد. حب دنیا صفتی رایج در زبان سالکان و عارفان است و از دیدگاه آنها، بزرگترین عامل دوری از یاد خدا است. انسان به دلیل آنکه ولیده همین عالم و اصل نشئه او از دنیاست، نسبت به آن علاقه مند است؛ و این برگرفته از فطرت بشر است که گریزی از آن نیست؛ اگر محبت انسان به دنیا جنبه افراط در پیش بگیرد نه تنها انسان را از صراط مستقیم منحرف می کند، بلکه باعث به هلاکت افتادن انسان در دنیا و آخرت می شود. بنابراین ضروری است که درباره حب دنیا پژوهش انجام گیرد، لذا هدف نوشتار حاضر که بر اساس روش توصیفی - تحلیلی نگارش یافته بررسی حب دنیا از منظر نهج البلاغه است که از جمله دستاوردهای این پژوهش می توان به برخی از عوامل حب دنیا از قبیل: لذت طلبی و فراموشی یاد خدا و برخی از اثرات دنیا دوستی از قبیل: غفلت از آخرت، منشأ گناهان و فتنه ها، محرومیت از رحمت الهی و لقای حق و ... در منظر نهج البلاغه اشاره نمود.

واژه های کلیدی: حب، دنیا، نهج البلاغه.

مقدمه

حب دنیا و دنیاگرایی یک واقعیت عینی و محسوس است که بارها در نهج البلاغه به عنوان سرچشمه تمام گناهان و فتنه ها و عامل سقوط و تباهی انسان شمرده شده است. دنیا عبارت است از مجموعه آسمان و زمین و آفریده هایی که در آن است و چون این مجموعه در برابر جهانی دیگر است که در ورای این عالم قرار دارد و از انسان دورتر است از این رو، به آن «دنیا» گفته می شود.

محبت یک ویژگی و خصوصیت است که خداوند متعال در وجود انسان قرار داده است. محبت می تواند انسان را به سوی بدی ها انحراف یا به سوی راه راست هدایت کند. این خصوصیت که در وجود انسان موجود است، سبب می شود که بسیاری از انسان ها به سوی دنیا گرایش پیدا کنند و آخرت خود را به زرق و برق دنیا بفروشند و برای آباد کردن آن تلاش کنند. اما اگر انسان عاقل باشد می فهمد که نباید بیش از حد به دنیا توجه کرد و عمر خود را صرف آباد ساختن دنیا کند، چرا که به زودی آن را بدرود می گوید و به سوی دیار باقی می شتابد. پس بنابراین باید بجای آباد ساختن دنیا به آباد ساختن آخرت خود بپردازد زیرا که انسان در آنجا ماندگار است نه در دنیا. محبت همانطور که گفته شد، علاوه بر هدایت انسان به سوی دنیا، می تواند انسان را به سوی خداوند متعال نیز هدایت کند. وقتی که خدا در دل انسان جای بگیرد و اعمال انسان فقط برای رضای خداوند متعال باشد، انسان دیگر به راه خطا و خلاف نخواهد رفت چرا که آن مسیر مورد رضایت خداوند متعال نیست. بی شک برای هر عملی، عکس العملی است و آثار محبت به دنیا چیزی نیست که بر کسی مخفی باشد؛ اما انسان به سبب افراط در محبت دنیا از طریق برخی عوامل خود را دچار چنان خسروانی می کند که گاه جبران پذیر نیست. در این نوشتار به بررسی حب دنیا از منظر نهج البلاغه پرداخته می شود که عوامل ایجاد حب دنیا و آثار و مفاسد آن از دیدگاه نهج البلاغه مورد بررسی قرار گرفته اند.

مفهوم شناسی

حب در لغت عبارت است از : از دوست داشتن کسی یا چیزی . کلمه «دنیا» در لغت مؤنث «أدنی» است که اگر از «دنی» گرفته شود به معنی پست، و اگر از «دنو» ب حساب آید به معنای نزدیکتر است،^۱

حب دنیا در اصطلاح عبارت است از : یعنی دنیا و دنیا پرستی و به اصطلاح ، دنیا پرستی صفتی است رایج در زبان سالکان و عارفان و منظورشان از آن بزرگترین و مهمترین عامل دوری از یاد خدا است. پس در نظر ایشان هر آنچه که انسان

۱- انوری، فرهنگ فشرده سخن، ج ۲، ص ۲۱۰

را از یاد خدا بازدارد، تعریف محبت به دنیاست؛ چه آن چیز از امور مادی باشد و چه از امور معنوی. و بالعکس آنچه سبب تقرب انسان به خدا و علت یاد او باشد، از آخرت است و اصطلاح حب آخرت در مقابل حب دنیا است.^۳

مفهوم و ماهیت دنیا در سخنان امیرالمؤمنین(علیه السلام)

دنیا در سخنان امیر المؤمنین(علیه السلام) به دو معنا به کار رفته است:

الف) **نشئه طبیعت:** مانند این سخن که حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ وَ الْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ؛ دنیا سرای گذر است و آخرت، خانه جاویدان».

از این سخن فهمیده می شود که دنیا موقتی است و هدف از دنیا وسیله ای برای رسیدن به آخرت است پس نباید به آن علاقه مند شد؛ چنانچه در سخنی دیگر حضرت علی(علیه السلام) نیز چنین فرمودند: «الدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ وَ عَنَاءٍ؛ دنیا سرای نابود شدن و مشقت است».

و در سخنی دیگر دنیا را به مسکنی در عالم طبیعت معنا کرده است و چنین فرمودند: «هُوَ الَّذِي أَسْكَنَ الدُّنْيَا خَلْقَهُ؛ اوست که دینا را مسکن مخلوقش برگزید»

ب) **هر آنچه که انسان را از خدا دور و غافل می کند و مضموم است؛** از دیدگاه نهج البلاغه دنیای مضموم دنیاسی است که انسان را از رحمت و لقای حق دور می کند و باعث هلاکت انسان می شود؛ حضرت علی(علیه السلام) فرمودند: «دُنْيَاكُم هَذِهِ أَزْهَدُ عِنْدِي مَنْ عَفْطَهُ عَنِّ دُنْيَايَ شِمَا نَزْدَ مَنْ أَزَّابَ بَيْنِي بَزْغَالَةٍ بِي أَرْزَشَ تَرِ اسْتِ»، حضرت علی (علیه السلام) از آن

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳، ۲۵۱

۲- قربانی، به سوی جهان ابدی، ص ۳۶.

۳- دشتی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳، ص ۳۰۳.

۴- صادق زاده قمصری وحاجی ده آبادی، تربیت اسلامی، ص ۱۲۲.

۵- دشتی، همان کتاب، خطبه ۱۱۴، ص ۱۵۵.

۶- همان، خطبه ۱۸۳، ص ۲۵۱.

۷- طاهری، در سہایی از اخلاق اسلامی، ص ۲۰۰.

۸- دشتی، همان کتاب، خطبه ۳، ص ۳۱.

جهت دنیا را که نسبت به آخرت، پست تر و ناچیز تر است، یا برای آنکه نسبت به آخرت به انسان نزدیک تر است؛ دنیا نامیده است، به همین دلیل در سخنی دیگر فرمودند: «یا دنیا! یا دنیا! إِلَیکَ اَعْتَبُ ؛ ای دنیا! ای دنیا! از من دور شو»^۱

در کل می توان گفت : منظور از حب دنیا در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، همان تعلقاتی است که انسان دارد به خاطر آن ها دنیا را هدف قرار می دهد و آخرت و کمالات حقیقی را فدای آن می کند. طبعاً چنین چیزی اصل همه گناهان خواهد بود و همه سقوطها از این جا ناشی می شود که در نهایت دنیادوستی انسان سبب محرومیت از رحمت حق و لقای پرورگار می شود.*

علت منع از حب دنیا و دنیا دوستی در نهج البلاغه

از منظر نهج البلاغه علت بدی و نکوهش علاقه به دنیا این است که توجه به دنیا و دل بستن به آن انسان را از هدف باز می دارد و از یاد او می برد که آن یک وسیله و ابزار است، یک معبر و گذرگاه است. حضرت علی (علیه السلام) در این خصوص فرمودند: «مَنْ أَحَبَّ الدِّينَارَ وَ الدِّرْهَمَ فَهُوَ عَبْدُ الدُّنْيَا ؛ کسی که دوست زر و سیم است، بنده دنیا است»^۱

انسان تصور می کند که دنیا، یک مسکن ابدی است، جایی است که باید به آن دل بست و بدان عشق ورزید. اگر انسان توجه کند هرگز فریب دنیا را نمی خورد و زندگی دنیا برای انسان وبال نمی شود، بلکه موجب می شود که انسان بفهمد برای چه به اینجا آورده شده؟ و چگونه باید از عمر و حیات این دنیا استفاده کند؟ خصوصیت محبت به چیزی، این است که انسان را نسبت به باقی امور بی التفات می کند حضرت علی (علیه السلام) در این خصوص فرمودند: « فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا يُعْمِي وَ يَصِمُّ وَ يُبْکِمُ وَ يَذِلُّ ؛ قلبی که از محبت دنیا مالامثال شده است نسبت به امور دین و آخرت، گنگ و کور و کر خواهد شد. »

۱ - جوادی آملی، دنیا شناسی و دنیا گرایی در نهج البلاغه، ص ۱۴.

۱- دشتی، همان کتاب، خطبه ۷۷.

نظر محقق.*

۱ - فیض کاشانی، راه روشن، ص ۳۱.

۱ - صدوق، الخصال، ج ۱، ص: ۱۱۳.

۱ - فیض کاشانی، همان کتاب، ص ۳۷.

۱ - ، مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۷۵.

نگاه عمیق به سخنان حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و سیره عملی ایشان این نکته را آشکار می‌سازد که تلاش برای امور دنیا و استفاده از آنها در چارچوب شرع مقدس اسلام و در حدّی که با اهداف عالیّه انسان منافات نداشته باشد هیچ اشکالی ندارد. انسان اگر از راه حلال مال و اموال بدست آورد و در راه حلال مصرف کند، هیچ منافاتی با ارزش‌های معنوی او ندارد. تا وقتی انسان دنیا را گذرگاه آخرت می‌داند و از امکانات و مال و ثروت برای تقرب به خدا استفاده می‌کند هیچ اشکالی ندارد. علاقه و محبت به دنیا نیز از آن جهت که وسیله رسیدن به آخرت است؛ دوست داشتن مال و زندگی و دست آوردهای خویشتن از آن نظر که می‌تواند آبروی او را حفظ کند و در طریق حلال مصرف شود، هیچ اشکالی ندارد. مشکل آن زمانی به وجود می‌آید که انسان نقش ابزاری دنیا را فراموش کند؛ یعنی دنیا را محل اقامت و جایگاه دایمی خود بداند و آن چنان به دنیا علاقه و دلبستگی پیدا کند که خدا فراموش شود.

همه مذمت‌ها و سرزنش‌ها مربوط به دنیای منهای دین و خداست، وگرنه این چنین نیست که اهل آخرت از مواهب دنیا بهره نگیرند و یا کلاً از آن اعراض نمایند بلکه آن رادر حدّ ضرورت و به عنوان یک وسیله و نردبان ترقی و تعالی می‌پذیرند ولی همت‌شان رادر تحصیل آن قرار نمی‌دهند زیرا می‌دانند که دنیا برای خود آفریده نشده است بلکه مقدمه و مزرعه‌ای برای آخرت و حیات جاوید است ؛ چنانکه حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «الدُّنْيَا خَلَقَتْ لِغَيْرِهَا وَ لَمْ تَخْلُقْ لِنَفْسِهَا ؛ دنیا برای دیگری آفریده شده است و برای خود آفریده نشده است»؛ لذا در هنگام معارضه با آخرت دست از آن شسته و آن را فدای آخرت می‌کنند و این نشانه دلبسته نبودن به آن است.

شاید از جمع بندی سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) علت منع از حب دنیا را این گونه برداشت کرد که اگر دنیا به عنوان هدف و مقصد نگریسته شود، دنیا وسیله اغفال و غرور خواهد بود و باید از محبت به آن دست کشید؛ ولی اگر دنیا مزرعه آخرت، مقدمه و وسیله رسیدن به کمال برای انسان باشد، دنیا و نعمت‌های آن برای انسان ارزشمند و سازنده خواهند بود؛ بنابر این از همین زندگانی دنیا، گروهی آن گونه بهره می‌گیرند که مغفرت و رضوان الهی را دریافت می‌نمایند و گروهی آن گونه که گرفتار عذاب شدید می‌شوند.

۶- شبر، اخلاق شبر، ص ۲۹۴، ۱

- محمدی ری شهری، دنیا و آخرت از نگاه قرآن و حدیث، ج ۱، ص ۱۴.

حکمت ۴۶۳ - دشتی، همان کتاب، ۱

- قرآنی، تفسیر نور، ج ۹، ص ۴۷۶. ۱

عوامل ایجاد حب دنیا از منظر نهج البلاغه

الف) لذت طلبی

لذت طلبی در فطرت انسان نهادینه شده است و از فطریات است کمال طلبی نیز فطری بشری است پس انسانی که غرق در مادیات زندگی شده و کمال خود را در لذت های دنیایی می بیند؛ از نور خارج شده و به ظلمات داخل می شود ولی آن کسی که کمال خود را در لذت های آخرت، و بالاتر از آن تقرب به خداوند می بیند، از ظلمات خارج شده و به نور داخل می شود . انسان دائم در پی لذت هاست چون لذت طلبی ریشه در فطرت نوع بشر دارد. هر کس، لذت خود را در چیزی می یابد و به دنبال اوست. امام علی(علیه السلام) در خصوص لذت طلبی که سبب دنیا دوستی می شود ؛ فرمود: «فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا يُغَمِّي وَ يَصِمُّ وَ يُبْكِمْ وَ يَذِلُّ ؛ به همین دلیل قلبی که از محبت دنیا مالا مال شده است نسبت به امور دین و آخرت، گنگ و کور و کر خواهد شد».

بنابراین می توان گفت که انحراف از مسیر فطری بشری و جنبه افراط گونه لذت طلبی و یا کسب لذت از راههایی که خداوند از آن منع فرموده، سبب می شود، انسان خداوند را فراموش کرده و دنیا را بطلبد. آخرت را رها کرده و دنیا را بخواهد و همه اینها از اموری است که با اصل خلقت انسان و هدف خداوند از آفرینش او مخالف است. پس استغراق در بحر لذات دنیا قهراً حب به دنیا می آورد و حب به دنیا تنفر از غیر آن آورد و وجهه به ملک غفلت از ملکوت آورد...و پر واضح است که تمام مفسد اخلاقی و اعمالی از حب به دنیا و غفلت از حق تعالی و آخرت است و حب به دنیا سرمنشا هر خطیئه است.

بنابراین در هر لذتی که ذائقه انسانی از این عالم می برد در صورتی که محدود به حدود الهیه نباشد، همان لذت انسان را به دنیا نزدیک می کند و علاقه قلبیه انسان را زیاد می کند، و به همان اندازه علاقه به خداوند و امور معنوی کم می شود و محبت خداوند از قلب انسان بیرون می رود، چون پشت سر هر لذتی، نفس انسان نه تنها طالب لذت دیگر، بلکه لذات دیگر را نیز خواستار می شود و همین باعث می شود که محبت به دنیا بیشتر شود و دائماً پوششی بر روی روح و قلب انسان کشیده می شود که او را از سیر الی الله و طلب حق باز می دارد.

ب) حرص و طمع

۲ - محمدی ری شهری، همان کتاب، ص ۱۵.

۲ - مجلسی، بحارالانوار ، ج ۷۰، ص ۷۵.

۲ - موسوی خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۲۴۰.

۲ - موسوی خمینی ، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۸۴.

حرص و طمع از خصائص رذيله اى است كه هر چه در انسان قوت بگيرد سبب اقبال بيشتر انسان نسين به دنيا مى شود. منشأ طمع، دنيا خواهى، اما سرانجام آن دنيا دوستى است كه آن هم عواقب ناگوارى در دنيا و آخرت براى انسان دارد. طمع ريشه در افراط در لذت گرايى دارد و از جمله رذائلى است كه تا لحظه مرگ دست از انسان بر نمى دارد. حرص و لازم و ملزوم آن از احتجاب فطرت و از جنود جهل و ابليس است، و خود آن شر و از لوازم شر است و منتهى به شر شود، و كمتر چيزى انسان را مثل آن به دنيا نزديك كند، و از حق تعالى و تمسك به ذات مقدسش دور و مهجور نمايد.

انسان وقتى زياد طالب دنيا باشد و قناعت و مناعت طبع را از دست بدهد، براى به دست آوردن مال و منال حريص است و چون حرص نسبت به چيزى افزون بگيرد، محبت به آن چيز زيادتر مى شود تا جايى كه تمام قلب انسان را پر مى كند، پس در قلبى كه خانه دنيا شده است، خدا جايى نخواهد داشت و آن خيالى كه به ياد خدا نباشد، مملو از افكار و عقايد شيطانى است و اين خود منشأ بسيارى از گناهان است.

شخصى در محضر على (عليه السلام) دنيا را مورد خطاب عتاب آميز خود قرار داده و آن را مذمت مى كرد حضرت به او فرموده كه تو مغرور دنيا شده و از آن فريب خورده اى و سپس آن را مذمت مى كنى، وگرنه دنيا فى حدّ ذاته ايرادى ندارد: سپس حضرت على (عليه السلام) چنين فرمودند:

«أَيُّهَا الذَّامُ لِلدُّنْيَا الْمَغْتَرِّ بِغُرُورِهَا الْمَخْدُوعُ بِبَاطِلِهَا أَتَغْتَرِّ بِالدُّنْيَا ثُمَّ تَذْمِهَا. أَلَا الدُّنْيَا دَارُ صَدَقَ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَّ عَنْهَا وَ دَارُ غَنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا مَسْجِدُ أَحِبَاءِ اللَّهِ وَ مُصَلًى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهَبَطُ وَحَى اللَّهِ وَ مُتَجَرِّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رَبَحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ فَمَنْ ذَا يَذْمُهَا ؛ اى سرزنش كننده دنيا كه به خدعه هاى آن مغرور شده و به نيرنگ هاى آن فريب خورده اى آيا به دنيا مغرور مى شوى و از آن مذمت مى كنى. (بدان كه) دنيا خانه صدق است براى كسى كه با آن به راستى رفتار كند، و خانه تندرستى است براى كسى كه از آن چيزى بفهمد، و مركز بى نيازى است براى كسى كه از آن توشه اندوزد و خانه پند و اندرز است براى كسى كه قابليت موعظه شدن را دارد، و سجده گاه دوستان خدا و محل استغفار فرشتگان خدا و محل فرود آمدن وحى خدا و تجارت خانه دوستان خداست كه در آن رحمت خدا را كسب كردند و بهشت را به سود بردند پس تو ديگر چه چيز را مذمت مى كنى؟» همان گونه كه ملاحظه مى كنيد از اين كلام نورانى و مشابه

۴ - همان كتاب، ص ۲۱۷

۲ - محمدى رى شهرى، همان كتاب، ج ۱، ص ۱۶.

۲ - حكمت ۱۳۱ - دشتى، همان كتاب، نهج البلاغه،

آن، مدح و ستایش دنیا استفاده می‌گردد کسی که حرص و طمع زیاد داشته باشد حب دنیا را در پیش می‌گیرد و علاقه اش به دنیا بسیار می‌شود.

(ج) رویگردانی از یاد خداوند

دنیا و آخرت مقابل هم قرار دارند. یکی از دلایل اقبال به دنیا، فراموشی آخرت، مرگ، قیامت و خداوند است. مهمترین اثر یاد خدا، احیای قلب و نورانیت خاطر است. خیال نورانی، سبب روی گرداندن از دنیا می‌شود کما اینکه خیال ظلمانی سبب اقبال به دنیا است. هرچه انسان رو به سوی خدا کند از دنیا و آنچه که در آن است، بیشتر متنفر می‌شود و خدا را جز برای خدا نخواهد. دل کندن از دنیا اولین مرتبه سلوک سالک پس از عزم قوی و توبه نصوح است. چنانچه روی گردانی از یاد خدا نیز یکی از مهمترین عوامل حب به دنیا محسوب می‌شود.

حضرت علی (علیه السلام) که دنیا را به خوبی شناخته و حقیقت آن را برای مردم بیان کرده است همگان را از محبت و دوستی دنیا برحذر داشته است و می‌فرماید:

« فَإِنِّي أَحَذِّرُكُمْ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا حُلُوهٌ خَصِرَةٌ، حُقَّتْ بِالشَّهَوَاتِ وَتَحَبَّبَتْ بِالْعَاجِلَةِ وَ رَاقَتْ بِالْقَلِيلِ وَ تَحَلَّتْ بِالْأَمَالِ وَ تَزَيَّنَتْ بِالْغُرُورِ لَا تَدُومُ حَبْرَتُهَا وَلَا تُؤْمَنُ فَجَعَتُهَا، غَرَارَةٌ، ضَرَارَةٌ حَائِلَةٌ زَائِلَةٌ نَافِدَةٌ بَائِدَةٌ أَكَالَةُ غَوَالٍ لَا تَعْدُو - إِذَا تَنَاهَتْ إِلَى أُمْنِيَةِ أَهْلِ الرِّغْبَةِ فِيهَا وَالرِّضَاءِ بِهَا - أَنْ تَكُونَ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى سُبْحَانَهُ: «كَمَا أُنْزِلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ، وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا ؛ من شما را از دنیا بر حذر می‌دارم، زیرا دنیا شیرین و زیبا می‌نماید، با شهوتها و هوسها آمیخته است، خودش را با چیزهای نزدیک و زودگذر محبوب می‌گرداند، و با امور اندک به شگفت می‌اندازد، با آرزوها و فریبه‌ها خودآرایی می‌کند، خوشی هایش دوام ندارد و از مصیبتها و گرفتاریهایش امانی نیست. بسیار فریبنده و زیانبار، متغیر و زوال پذیر فانی و هلاکت شونده است، خورنده و هلاکت کننده، می‌باشد.»

- محمدی ری شهری، همان کتاب، ص ۱۷. ۲

- مصباح^۸ یزدی، به سوی او، ص ۱۷۰. ۲

- جوادی آملی، دنیا شناسی و دنیا گرایی در نهج البلاغه، ص ۸۸. ۲

- دشتی، همان کتاب، بخش اول از خطبه ۱۱۱، ص ۱۴۹. ۳

این خطبه به طور کلی پیرامون نکوهش از دنیا و حب دنیا سخن می گوید، دنیایی که انسان در زرق و برق و لذات نامشروع و کامجویی های بی حساب آن غرق می شود و خدا و خلق و سرنوشت خویش را به دست فراموشی می سپارد، دنیایی که ارزشها در آن نادیده گرفته می شود و حلال و حرام و ظلم و عدالت در آن مفهومی ندارد.^۱

در بخشی از این خطبه سخن از فریبندگی و زرق و برق دنیاست و ظاهری که باطن ندارد. و در بخش دیگر سخن از تحوّل و تغییر و دگرگونیهای دنیا است، سخن از نعمتهایی است که جای خود را به نعمت می دهد و کامیابی هایی که مبدّل به ناکامی می شود. در سوّمین بخش از ناپایداری و فناء دنیا سخن می گوید و با تعبیرات تکان دهنده ای حقیقت این امر را روشن می سازد. در بخش چهارم دست مردم را می گیرد و به اعماق تاریخ گذشتگان فرو می برد، اقوامی که از قدرتمندترین مردم جهان بودند سرانجام دست اجل گریبان آنها را گرفت و از بالای تخت قدرت به زیر آورده و بر خاک مذلت کشاند. و بالاخره در بخش پایانی از مرگ و مردگان و آنها که روزی در میان ما با شور و نشاط زندگی می کردند و آوازه آنها همه جا پیچیده بود و اکنون خاک سیاه بالینشان شده و شور و نشاط آنان فرو نشسته و آوازه هایشان خاموش شده است سخن می گوید. امام (علیه السلام) این بخشها را چنان با بیانات دقیق و حساب شده و مؤثر ذکر می کند که غافل ترین افراد را از خواب غفلت بیدار می سازد و ارواح خفته را بیدار می کند.

۳

۲

حب دنیا و دنیا دوستی از منظر نهج البلاغه

در بسیاری از سخنان حضرت علی (علیه السلام) که در نهج البلاغه با ذکر مثال های جالبی درباره حب دنیا بحث شده است، می توان آثار سوء حب دنیا را مشاهده نمود. در نهج البلاغه آمده است که^۲ زندگی دنیا زائل، و سرابی است^۳ باطل که از یکی از خصال پندگانه زیر خالی نیست: یا لعب و بازی است، یا لهو و سرگرم کننده، یا زینت است، (که حقیقتش جبران نواقص درونی خود با تجمل و مشاطه گری است)، یا تفاخر است، و یا تکاثر، و همه اینها همان موهوماتی است که نفس آدمی بدان و یا به بعضی از آنها علاقه می بندد، اموری خیالی و زائل است که برای انسان باقی نمی ماند، و هیچ یک از آنها برای انسان کمالی نفسانی و خیری حقیقی جلب نمی کند و به همین شیوه از دنیا مذمت شده و بی ارزشی و بی اعتباری آن ضمن

۱ - جواد آملی، دنیا شناسی و دنیا گرایی در نهج البلاغه، ص ۱۷. ۳

۲ - ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، جلد ۷، ص ۲۳۶. ۲

۳ - جواد آملی، همان کتاب، ص ۱۵. ۳

مثال های جالبی تبیین گردیده است، از جمله آنکه امام علی (علیه السلام) فرموده: «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيْنَ مَسْهَا وَ السَّمِ النَّافِعِ فِي جَوْفِهَا، يَهْوِي إِلَيْهَا الْغَرَّ الْجَاهِلُ وَ يَحْذَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ؛ مثل دنیا همچون مار است،^۵ پوست آن نرم و دورنش زهر^۳ مرگبار است، فریفته ی نادان به آن عشق می ورزد (به آن می گراید) و خردمند دانا از آن برحذر می باشد (از آن دوری می گزیند)».

و نیز فرموده: «الْأَحْرُ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَازِلَ لِأَهْلِهَا؛ آیا آزاد مردی نیست که این خرده طعام باقی مانده در میان دندان (دنیای پست) را برای اهلش واگذارد؟ (از آن اجتناب و دوری کند)».

و نیز فرموده: «أَهْلُ الدُّنْيَا كَرَكِبٍ يَسَارُ بِهِمْ وَ هُمْ نِيَامُ؛ اهل دنیا مانند کاروانی هستند که ایشان را می برند در حالی که آنان خوابند» (و آگاه نیستند که ناگهان راه طی شده به جایگاه ابدی می رسند)

از آنچه گذشت روشن شد که امیرالمومنین (علیه السلام) در نهج البلاغه مردم را از همان دنیای مذمومی برحذر داشته که در قرآن کریم به لُهو و لعب توصیف شده است

آن جا که خداوند فرمودند: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لُهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَكُهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ؛ بدانید که زندگی پست (دنیا) بازی و سرگرمی و زیور و فخر فروشی در میان شما وافزون طلبی در اموال و فرزندان است، همانند مثال بارانی که گیاهانش کشاورزان را به شگفت آورد، سپس خشک می گردد، پس آن را زرد می بینی؛ سپس درهم شکسته می شود. و در آخرت عذابی شدید و آمرز

شی از جانب خدا و خشنودی (او) است. و زندگی پست (دنیا) جز کالای فریبنده نیست».

۳ - مصباح یزدی، پند جاوید، ج ۱، ص ۲۹۷.

۳ - دشتی، همان کتاب، حکمت ۱۱۹، ص ۵۲۰.

۳ - دشتی، همان کتاب، حکمت ۴۵۶، ص ۵۸۵.

۳ - همان کتاب، حکمت ۶۴، ص ۵۰۹.

۳ - جوادی آملی، همان کتاب، ص ۱۶.

۳ - حدید: ۲۰.

شیفتگی به حب دنیا

یکی از کشش های فطری انسان تمایل به کمالات بی منتها و نامحدود است به گونه ای که به امری دست زند به محدود آن قناعت نمی کند و اگر این کشش فطری در جهت رسیدن به دنیا و شئون آن قرار بگیرد انسان را از ارتباط به کمال مطلق الهی محروم گردانید ه و به خواسته های دنیا یی اش نیز نمی رسد زیرا دنیا محدود و زوال پذیر است و هیچگاه او را قانع نمی کند عا ما خواسته های فطری همواره او را بی قرار نگه می دارد لذا به شقاوت می رسد امام علی علیه السلام می فرمایند "سَبَبُ الشَّقَاءِ حُبُّ الدُّنْيَا"

(محبت به دنیا سبب شقاوت است)

طبیعی است که چنین فردی درمعارضه های باوردینی خود و ارتباط با اولیای الهی و ائمه علیه السلام با دنیا، دنیا را بر آن مقدم می نماید چنان که زندگی مخالفان و دشمنان ائمه علیه السلام این حقیقت را اثبات می کند .

ثروت طلبی

مال ثروت برخلاف بعضی از اندیشمندان، چیز بدی نیست مهم آن است ببینیم در چه مسیری به کار می افتد، اگر به وسیله آن آخرت بدست آید چه چیزی بهتر از آن است. و اگر وسیله ای برای غرور و غفلت و ظلم و تجاوز و هوسرانی و رهوسبازی گردد چه چیزی از آن بدتر است

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید "مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا آغَمَّتْ" (کسی که به دنیا به عنوان یک وسیله بنگرد، چشمش را بینا می کند و هر کسی که به عنوان یک هدف به آن نگاه کند، نابینایش خواهد کردی)

این یک واقعیت است که هر انسانی، سهم محدودی از دنیا دارد یعنی اموالی که حذب بدن او یا صرف لباس و مسکن او می شود، مقدار معینی است و مازاد بر آن به هیچ وجه قابل جذب نیست و انسان نباید این حقیقت را فراموش کند.

پس بقیه خواه و نا خواه سهم دیگران است و انسان همیشه چشم بر احسان خدا دوخته و از پیشگاه او هرگونه خیر و نیکی را تقاضای صریح یا تقاضای حال دیگران را نادیده بگیرد و بی تفاوت از کنار همه اینها بگذرد .

گاه خداوند به انسان مواهب عظیمی عطا می کند که نمی تواند آن را تشخیص دهد در زندگی، عقل و توانایی می دهد نه فقط برای یک فرد بلکه برای اداره کردن یک کشور کار ساز است. علمی قرار می دهد که نه یک انسان بلکه یک جامعه می تواند از آن استفاده کنند، اموال و ثروتی می دهد که در خور برنامه ها عظیم اجتماعی است، این گونه مواهب الهی مفهومی

-تحریری، پیشین، ج ۲، ص ۷۷۸ به نقل از فهرست موضوعی غرر الجکم؛

این نیست که به تو تعلق ندارد بلکه تو وکیل پروردگار در مستقل ساختن آن به دیگران هستی خواه این موهبت را به داده که با دست تو بنده گانش را اداره کند.^۱

آفات و پیامدهای حب دنیا و دنیا دوستی از منظر نهج البلاغه

الف) سرچشمه همه گناهان و فتنه ها

اگر کسی ادعا کند که عمده انحرافات انسان و فتنه ها از حب دنیا و دنیا دوستی سرچشمه می گیرد بدین دلیل که انسان ماهیت دنیا را نمی شناسد یا معامله و رفتار صحیحی با دنیا ندارد، گزاف نگفته است. در کتاب غرر الحکم، ده ها حدیث از کلمات قصار امیرالمومنین (علیه السلام) در مذمت حب دنیا نقل شده است. در یکی از آن ها حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) می فرماید: «حَبِّ الدُّنْيَا رَأْسُ الْفِتَنِ وَ أَصْلُ الْمَحَنِ ؛ رأس و اساس همه فتنه ها حُب دنیا است و اصل همه محنت ها و بلاها هم حب دنیا است».

از این روایت می توان چنین برداشت کرد که خطا همان گناه است، بنابراین انسانی که ماهیت دنیا را درست نمی شناسد و آن طور که می بایست با دنیا رفتار نمی کند و به جای این که آن را وسیله قرار دهد، هدف قرار می دهد. آن را باید امری ناپایدار و لحظه ای بشمارد؛ اما تصور می کند که امری پایدار و قابل بقا است و به خاطر به دست آوردن دنیا، گناهان بسیاری را ممکن است مرتکب شود.

بلاهایی که به انسان رومی آورد برای این است که تعلق به دنیا دارد و خواسته اش نسبت به دنیا فراهم نشده است؛ برای این است که تعلق به دنیا دارد و خواسته اش نسبت به دنیا فراهم نشده است؛ مسایل برخلاف میل و علاقه ای که به دنیا دارد، پیش رفته است، این است که ناراحت می شود. مصیبت برای چنین کسی به معنای از دست دادن چیزی است که موجب لذت دنیا است. پس اصل محنت ها حب دنیا است. به همین جهت آن هایی که به دنیا علاقه ندارند، از بلاها و مصیبت ها خیلی ناراحت

۱- جواد آملی، همان کتاب، ص ۱۷. ۴

۲- تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۴۸. ۴

۳- جواد آملی، همان کتاب، ص ۱۸. ۴

نمی شوند. استرس ها، فشارها، اضطراب ها و بیماری های روانی همه برای کسانی است که به دنیا دلبستگی دارند. وقتی تعلق به دنیا نباشد ناراحتی هم پیدا نمی شود و این بیماری ها و محنت ها هم به دنبالش پیش نمی آید.^۴

اگر دقت شود ریشه هر نوع گناهی که در عالم واقع شده و می شود بر می گردد به آن که گناهکار طالب یک لذتی بوده که در این دنیا آن را جست و جو می کند که یا پول است، یا ریاست یا همسر و یا چیزهای دیگری که در دنیا هست و به خاطر رسیدن به آن ها بوده که این گناهان را مرتکب شده است یا برای تحقق و یا ازدیاد آن ها بوده است. خلاصه آن که محور در تلاش های گناهکاران لذا یذ دنیا است و چیزهایی که در دنیا برایشان حاصل می شود.^۵

در نهج البلاغه، شدیداً از حب به دنیا و دلبستگی به دنیا و متاع دنیایی مذمت به عمل آمده و به عنوان لعب و لهو و متاع غرور معرفی شده که اشتغال به آن در شأن مؤمنین نیست و محبت و گرایش به آن منشأ همه بدی ها معرفی شده است و باید جداً از آن اجتناب کنند.^۶

پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جامعه اسلامی از مسیری که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برایش ترسیم کرده بود، فاصله گرفت و دچار انحراف شد که از میان عوامل متعددی که در انحراف جامعه اسلامی نقش داشتند، می توان ادعا کرد که دنیاگرایی و دنیا دوستی در زمره ی مهم ترین و خطرناک ترین عواملی قرار دارد که منجر به انحراف جامعه اسلامی شد. در پدید آمدن حادثه کربلا نیز عامل دنیاگرایی نقش بسیار اساسی داشت. اگر نگاهی گذرا به تاریخ اسلام افکنده شود به روشی مشخص است که اساس و ریشه همه انحراف ها و فتنه ها و نزاع هایی که در میان مسلمانان صورت گرفته، دنیاگرایی و دنیا دوستی آنان بوده است.^۷

پس از منظر نهج البلاغه ریشه همه گناهان این است که انسان لذت دنیا را دوست دارد و به خاطر آن مرتکب کارهایی می شود که گاهی سعادت ابدی خود را به خطر می اندازد و هلاکت ابدی را برای خود می خرد. چون در آن لحظه فراموش

- گزیده ای از سخنان مرحوم آیت الله مصباح یزدی، تحت عنوان: آثار حب دنیا در نگاه روایات ائمه علیهم السلام، در دفتر مقام معظم رهبری، در تاریخ ۹۵/۳/۳۱، مطابق با چهاردهم رمضان ۱۴۳۷،

- سرشار، ارزش ها و ضد ارزشها، ص ۱۳۸.^۴

- امینی، خودسازی (تذکیه و تهذیب نفس)، ص ۱۱۳.^۵

- موسوی نوری، عبرت های عاشورا، ص ۸۱.^۶

می‌کند که این دنیا یک گذرگاه است، فراموش می‌کند که در حال حرکت است و چه بخواید و چه نخواهد در حال رفتن است.*

(ب) دشمنی با آخرت

محبت دنیا موجب می‌شود تا انسان از آخرت و قیامت گریزان شود و متاع دل فریب آن را عزیزتر از لقای پروردگار بداند ؛ چنان که امیر المؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

«إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدَوَانِ مُتَفَاوَتَانِ وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ مَا شِ بَيْنَهُمَا كَلِمَا قَرُبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعْدَ مِنَ الْآخِرَةِ هُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ ؛ همانا دنیا و آخرت ، دو دشمن متفاوت و دو راه جدای از یکدیگرند. پس کسی که دنیاپرست باشد و به آن عشق ورزد ، به آخرت کینه ورزد و با آن دشمنی خواهد کرد. و آن دو همانند ضرق و غرب از هم دورند ، و رونده به سوی آن دو ، هرگاه به یکی نزدیک شود از دیگری دور می‌گردد ، و آن دو همواره به یکدیگر زیان رسانند.»

بنابراین دنیا دوستی و حب آخرت با هم جمع نمی‌شوند، زیرا قلب آدمی به عنوان مرکز حب و بغض، جایگاه یکی از این دو است و نمی‌تواند هر دو را با هم در خود جای دهد. از نظر معارف اسلامی و الهی قلب مؤمن باید معدن آخرت دوستی باشد.

در نهج البلاغه از این حقیقت پرده برمی‌دارد که مجذوب شدن به زرق و برق دنیا انسان را از آخرت غافل می‌کند؛ یعنی شغل شاغل و همّ واحد آنها می‌شود و تمام توجه آنان را به سوی خود جلب می‌کند. چنانچه در قرآن نیز به این مضمون اشاره کرده است، آنجا که خداوند فرموده است: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ ؛ آنها تنها ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند و از آخرت غافلند!» آری افراد کم ظرفیت و هوسباز، چنان دنیای کوچک و ناپایدار در نظرشان بزرگ جلوه می‌کند که حیات جاویدان و ابدی را که مملوّ از مواهب الهی است به فراموشی می‌سپارند.

نظر محقق.*

۴ - جواد آملی، همان کتاب، ص ۸۹.

۴ - دشتی، همان کتاب، حکمت ۱۰۳، ص ۴۶۱.

۵ - مصباح یزدی، پند جاوید، ج ۱، ص ۲۹۸.

۵ - سوره روم، ۷.

آنها حتی زندگی دنیا را شناخته‌اند و به جای اینکه آن را مزرعه آخرت و گذرگاهی برای نیل به مقامات معنوی و میدانی برای ورزیدگی و تمرین جهت به دست آوردن فضایل اخلاقی بشناسند آن را به عنوان هدف نهایی و مطلوب حقیقی و معبود واقعی خود شناخته‌اند و طبیعی است که چنین افرادی از آخرت غافل می‌شوند.

۲

ج) فراموشی یاد خدا

میان دنیا طلبی و روی گردانی از یاد خدا رابطه‌ی جدی وجود دارد، به این معنا که، اگر کسی توجه زیاد و تعلق خاطر بیش از حد، به زندگی دنیا داشته باشد، از یاد خدا محروم خواهد گشت و هم چنین، کسی که به یاد خدا باشد، جاذبه و شیرینی آن، او را از سقوط در دام محبت دنیا حفظ می‌کند. کسی که از یاد خدا غافل است و خواستش نیز از چهار دیواری زندگی مادی دنیا فراتر نمی‌رود، و این خود ضلالت از راه خداست، که در آیه زیر این ضلالت به فراموشی روز حساب تعریف شده؛ می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ»؛ در حقیقت کسانی که از راه خدا گمراه شوند، بخاطر فراموش کردن روز حساب، عذاب شدیدی برای آنان است»

از منظر نهج البلاغه، یکی از پیامدهای حب دنیا، فراموشی یاد خداوند است هر چند که رویگردانی از یاد خداوند یک عامل در ایجاد علاقه و حب دنیا بود، اما این عامل یکی از پیامدهای حب دنیا نیز به شمار می‌آید؛ زیرا حب دنیا و حب خداوند در یک دل هرگز جمع نمی‌شود. مراد از این جمله آن است که دو محبت که مقابل هم باشند در یک دل نمی‌گنجند. اگر محبت دنیا و حب جاه و مقام و مادیات و شهوت در قلبی جا گرفت، پس از آن جایی برای محبت خداوند و عشق به خوبی ها و تقرب به حق تعالی و یاد او باقی نمی‌ماند و در این صورت دل به غیر صاحب خانه سپرده شده است. به بیانی دیگر دلی که باید خدا در آن تجلی نموده و ظهور یابد، محل ظهور شیطان و هوای نفس می‌شود. و این خود بزرگترین خسران و تباهی برای انسان است.

۵

۷

۵ - مکارم شیرازی^۲، اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۱۰۸.

۵ - بهشتی^۳، به سوی بیداری، ص ۱۸۹.

۵ - طباطبایی^۴ تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۵.

۵ - سوره ص: ۲۶.

۵ - بهشتی^۶، به سوی بیداری، ص ۱۸۹.

۵ - مصباح یزدی، پند جاوید، ج ۱، ص ۲۹۹.

امام علی (علیه السلام) فرمود: «كَمَا أَنَّ الشَّمْسُ وَاللَّيْلُ لَا يَجْتَمِعَانِ كَذَلِكَ حُبُّ اللَّهِ وَحُبُّ الدُّنْيَا لَا يَجْتَمِعَانِ ؛ همان طور که خورشید و ماه هرگز با هم جمع نمی شوند دوستی خدا و دنیا یک جا جمع نمی شود.»

غفلت از یاد حق به تصریح روایت حضرت علی (علیه السلام) عامل سقوط انسان در ورطه هلاکت و نابودی و یکی از بدترین حجاب‌هایی است که انسان را از رسیدن به مقصود باز می‌دارد، زیرا تا غفلت است بیداری نخواهد بود و وقتی بیداری نباشد، هیچ سیر و سلوکی انجام نخواهد گرفت. از جمله عواملی که بر غفلت و دوری از ذکر و فراموشی یاد خدا مترتب است حب دنیا و دنیا دوستی است.

۵

۹

(د) محرومیت از رحمت خدا و لقای حق

بزرگ‌ترین خسارتی که دوستی دنیا برای دل بستگان به دنیا به وجود می‌آورد از دست دادن لطف و محبت الهی است. دوستداران دنیا با بعضی اعمال خود خشم الهی را برای خود به جان می‌خرند و به عذاب الهی در دنیا و آخرت گرفتار می‌شوند و بسیاری از بلاها و سختی‌های دنیا می‌تواند به عنوان مکافات عمل افراد محسوب وشد. کسانی که همه تلاش خویش را برای حفظ منافع و مطامع مادی به کار می‌اندازند و هیچ زاد و توشه‌ای برای آخرت خود تهیه نمی‌کنند، در آخرت از لطف و رحمت الهی محروم خواهند شد.

۶

۰

بنابراین می‌توان گفت که از منظر نهج البلاغه یکی دیگر از پیامدهای حب دنیا و دنیادوستی محروم شدن از رحمت واسعه الهی است و همچنین کسی که در عالم دنیا از رحمت الهی محروم شود بدون شک در عالم آخرت از لقای پروردگار نیز محروم می‌شود، زیرا در کلامی از امیرالمومنین (علیه السلام) است که می‌فرماید: «إِنَّكَ لَنْ تَلْقَى اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِعَمَلٍ أَضَرَ عَلَيْكَ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا ؛ ای انسان تو که خدا را ملاقات می‌کنی ممکن است چیزهایی داشته باشی که به حالت مضر باشد؛ گناهای کرده‌ای و در قیامت وقتی وارد آن عالم می‌شوی، به تو ضرر می‌زند؛ ولی هیچ چیز نیست که ضررش به اندازه حب دنیا باشد. آن که بیشتر تو را از رحمت خدا دور و از لقای الهی محروم می‌کند، حب دنیا است.

۲

(ه) دچار تسویف شیطان شدن

- تمیمی آمدی^۱، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۴۱^۵

- مصباح یزدی، پند جاوید، ج ۱، ص ۳۰۰^۵

- صادق زاده قمصری و علی حاجی آبادی، همان کتاب، ص ۱۲۳^۶

- تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۶۷^۶

- مصباح یزدی^۲، پند جاوید، ج ۱، ص ۲۹۹^۶

بعضی از ضررهای حب دنیا این است که؛ انسان را کور و کر و لال و در جامعه خوارو ذلیل می کند. ممکن است این پرسش مطرح شود که حب دنیا چگونه این مشکلات را برای انسان پیش می آورد؟ قاعده ای وجود دارد و طبق آن مثل معروفی هم هست که «حب الشيء یعمی ویصم»؛ انسان به هر چیزی تعلق خاطر پیدا کند و زیاد به آن توجه کند، فقط توجه اش به خوبی هایش منعطف می شود و دیگر عیب های آن را نمی بیند. دنیا هم یکی از این هاست. از امیرالمومنین (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «فَارْقُضِ الدُّنْيَا فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا يُعَمِّي وَيُصِمُّ وَيُبْكِمُ وَيَذِلُّ الرَّقَابَ»؛ دنیا را رها کن که دنیا دوستی انسان را کورو کرولال و سرافکنده می سازد» انسان وقتی دنیا را دوست می دارد و می خواهد به لذت های دنیای برسد، دیگر عیب های دنیا را نمی بیند. این حالت در هر محبتی وجود دارد؛ ولی حب دنیا کورو کرهای اختصاصی هم دارد.

کسی که به مال، ریاست، شهرت و امثال آن علاقه مند است باید به دنبال اسبابی برود که این چیزها را برای او فراهم کند. وقتی می خواهد ثروتمند شود باید کاری پیدا کند که درآمدش خوب باشد و پول های هنگفتی برای او پیدا شود. انسان برای این که به این هدف برسد باید خطرهای را ندیده بگیرد. این خود یک نوع کور شدن است. خطرهارا نمی بیند و در این مسیر گاهی حق دیگران (حق همسایه، حق شریک و حق خدا) تضییع می شود. مثلاً وقتی خیلی علاقه به مال دنیا پیدا کرد می گوید: حالا امسال با این پول کاسبی می کنیم بعد از دو سال یک جا خمس و سهم امامش را حساب می کنیم و یک جا می دهیم! دچار تسویف شیطان می شود.

وقتی می خواهد معامله کند باید طوری رفتار کند که توجه طرف را جلب کند. اگر فروشنده است نمی تواند عیب کالایش را بگوید چون یا مشتری را از دست می دهد یا نمی تواند زیاد سود بگیرد. اگر می خواهد به پست و مقامی برسد باید تملق دیگران را بگوید، زیرا اگر بخواهد حق را بگوید، کار پیش نمی رود و پست و مقامی به او نمی دهند، و لازمه تملق گفتن ذلت است. وقتی انسان تملق می گوید خود را خفیف می کند و دلیل می شود تا تملق بگوید.

(و) موجب فساد عقل

یکی دیگر از مفاصد و ضررهای حب دنیا این است که عقل انسان را از کار می اندازد. وقتی انسان به دنیا دلبستگی پیدا کرد کارهایی می کند که عقل تجویز نمی کند.

۶ - کلینی^۳، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۶.

۶ - گزیده ای از سخنان مرحوم آیت الله مصباح یزدی، تحت عنوان: آثار حب دنیا در نگاه روایات ائمه علیهم السلام، در دفتر مقام معظم رهبری، در تاریخ ۹۵/۳/۳۱، مطابق با چهاردهم رمضان ۱۴۳۷،

۶ - محمد تقی مصباح یزدی^۵، پند جاوید، ج ۱، ص ۳۰۰.

باز از امیرمؤمنان (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند: «حُبُّ الدُّنْيَا يُفْسِدُ الْعَقْلَ وَ يُصِمُّ الْقُلُوبَ عَنْ سَمَاعِ الْحِكْمَةِ وَ يُوجِبُ أَلِيمَ الْعِقَابِ ؛ دنیا دوستی خرد را تباه می کند و دل را از شنیدن حکمت کر می سازد و موجب عذاب دردناک می شود».

گاهی کار حرام یا گناهی است و عقل اجازه نمی دهد انجام گیرد، ولی انسان به خاطر این که به خواسته خود برسد، مرتکب حرام یا گناه می شود ؛ یا چیزهایی خلاف فضیلت، خلاف انسانیت و خلاف شرف است. عقل انسان می گوید دنبال فضیلت ها باید رفت! دنبال علم باید رفت! دنبال اموال را برای خدمت به خلق خدا باید مصرف کرد! اما آن که دچار حب دنیاست، می خواهد این اموال را نگه دارد و روز به روز بر ثروتش افزوده شود. نمی خواهد پول خرج کند، پس با عقل نمی سازد.

۶

۷

دنیای مذموم

دنیا چیزی نیست جز همین کرات، افلاک، درختان، آب و خاک که اینها را به عنوان آیات و نشانه های خدا می دانیم و خود طبیعت یکی از راه های خدایابی و خدا شناسی محسوب می شود دنیا به عنوان امر خارجی و عینی نمی تواند متعلق مذمت یا ستایش قرار گیرد امام علی علیه السلام در برخورد با کسی که دنیا را نکوهش می کرد فرمودند (ما الدُّنْيَا غَرَّتْكَ وَلَكِنْ بِهَا اغْتَرَرْتَ) دنیا تو را فریب نداده است بلکه تو فریب دنیا را خورده ای .

دنیا هرگز فریب نمی دهد این انسان است که فریب می خورد در صورتی دنیا فریب دهنده بود که یک جانبه عمل می کرد و یک طرف را نشان می داد ولی دنیایی که قدرت و سلامتی را نشان می دهد در کنارش ضعف و ناتوانی را هم نشان می دهد در کنار عزت و اوج ذلت و نشیب را هم می نمایاند آنچه از دنیا مذمت شده علاقه و وابستگی روحی و قلبی به دنیا ست که موجب رکود انسانی می شود و او را از هدف هدف باز می دارد البته میل و علاقه به دنیا به صورت یک امر طبیعی نباید مذموم باشد چون این علاقه بر مبنای حکمت و مصلحت الهی در طبیعت انسان نهاده شده است اگر این میل نبود هیچ پیشرفت و تمدنی شکل نمی گرفت اگر این میل نبود هیچ پیشرفت و تمدنی شکل نمی گرفت اگر تمدن های اسلامی شکل گرفته بر مبنای همین خواسته درونی بوده است علاقه به امور دنیا به زن و فرزند مال و ثروت و جاه قدرت ، سنت و فطرت الهی است وسیله چرخش زندگانی این جهان است اگر این علایق از بشر گرفته شود، اجتماع انسانی مختل شده می خوابد حرکت

۶ - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ص ۴۱

۶ - محمد تقی مصباح یزدی، پند جاوید، ج ۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰، ص ۳۰۰.

زندگی، کمال زندگی و حیات آدمی متوقف بر آن علایق است اما اگر این علاقه تبدیل به هدف شود و به شکل بند و زنجیر در آید این شکل علاقه از نظر اسلام مردود است سرگرم شدن به آن علاقه ها و رضایت، قناعت و اکتفا بدان موجب رکود و توقف انسان می شود و این مذموم است اگر به دنیا به عنوان هدف نگاه شود این نگاه امری روحی و روانی را به دنبال می آورد و روزنه های بینای دل را مسدود می کند و صفا و لطافت آن را می گیرد.

زهد

نقطه مقابل علاقه و حب دنیا زهد و بی علاقی است امام علی علیه السلام زهد را به قدرت روحی تفسیر می کند نه به ضعف اقتصادی به این معنا که انسان از ناحیه اخلاقی باید آن قدر قوی و نیرومند باشد که دنیا نتواند او را اسیر و برده خود گرداند. (الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ (لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَشْدِ احْسَاسِ شَكْسْت نَكَرْد ا اَتَاكُمْ) زهد بین دو کلمه از رِیَالرَّآن است که خدای سبحان فرمود: تا بر آنچه از دست شما رفته حسرت نخورید و به آنچه به شما رسیده شادمان مباشید وقتی انسان از ناحیه روحی به این مقام رسید که اگر دنیا به او رو آورد شادی زده و اسیر نگردد و اگر از او گرفته شد احساس شکست نکرد در این صورت او زاهد است همچنین آن حضرت زهد در دنیا را مایه بصیرت و بینایی معرفی می کنند بدین صورت که زاهد که عیوب او را می بینند به زهد دستور داده شده و در نتیجه خداوند او را بر عیب های دنیا بینا می گرداند.

دنیا مزرعه آخرت

اگر آدمی بخواهد با قصد و اراده ی نیکو، بین خود و خدای خودکار و تلاش کند نه تنها دنیای او تباه نمی شود بلکه دین و دنیای او هم آباد می گردد زیرا دنیا هم دست خداست هر چه آدمی متوجه خدا باشد خدا هم خیر و صلاح او را به سوی او متوجه می کند.

امام علی علیه السلام می فرماید هر کس درون خود را درست کند خداوند ظاهر او را به مردم زیبا جلوه می دهد و هر کس برای دینش عمل کند خداوند دنیا او را کفایت می کند و هر کس رابطه خود را با خداوند زیبا نیکو جلوه دهد خداوند میان او و مردم رابطه نیکو قرار می دهد محاسبه اعمال تنها با آخرت اختصاص ندارد بلکه در دنیا همه رفتار و کردار و گفتار انسان بلکه حیوان و نباتات و جهاد بی کم و کاست ثبت و ضبط میشود و در آخرت جمع آوری و اعمال انجام شده به نمایش می گذارند.

نتیجه گیری

نتیجه‌ای که از این تحقیق به دست می‌آید این است که از منظر نهج البلاغه دنیا از نعمت های الهی است، اگر انسان در جهت کسب رضای خدا، از امکانات آن بر اساس دستورات دین استفاده کند، هم دنیا را خواهد داشت و هم آخرت و رضای الهی را کسب می‌کند. اگر هدف عشق خود را در دنیا قرار دهد، به عبارتی دنیا منهای حب خدا را طلب کند، و بر اساس هوای نفس و اوامر شیطان و اعوان و انصارش گام بردارد و با امکانات دنیوی را نه در جهت رضای خدا، که علیه خدا و دین خدا به کار ببرد، نه تنها در دنیا به اهداف خود قطعاً نخواهد رسید بلکه در آخرت نیز زیانکار خواهد بود.

منظور از حب دنیا در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، همان تعلقاتی است که انسان دارد به‌خاطر آن‌ها دنیا را هدف قرار می‌دهد و آخرت و کمالات حقیقی را فدای آن می‌کند. طبعاً چنین چیزی اصل همه گناهان خواهد بود و همه سقوط‌ها از این جا ناشی می‌شود که در نهایت دنیادوستی انسان سبب محرومیت از رحمت حق و لقای پرورگار می‌شود.

از منظر نهج البلاغه علت بدی و نکوهش علاقه به دنیا این است که توجه به دنیا و دل بستن به آن انسان را از هدف باز می‌دارد و از یاد او می‌برد که آن یک وسیله و ابزار است، یک معبر و گذرگاه است.

عوامل ایجاد حب دنیا از منظر نهج البلاغه عبارتند از: الف) لذت طلبی، ب) حرص و طمع، ج) رویگردانی از یاد خداوند آثار محبت به دنیا چیزی نیست که بر کسی مخفی باشد؛ اما انسان به سبب افراط در محبت دنیا از طریق برخی عوامل خود را دچار چنان خسروانی می‌کند که گاه جبران پذیر نیست. آفات و پیامدهای حب دنیا و دنیا دوستی از منظر نهج البلاغه عبارتند از: الف) سرچشمه همه گناهان و فتنه‌ها، ب) دشمنی با آخرت، ج) فراموشی یاد خدا، د) محرومیت از رحمت خدا و لقای حق، هـ) دچار تسویف شیطان شدن و و) موجب فساد عقل.

منابع و مأخذ

*قرآن مجید، ترجمه محمد علی رضایی اصفهانی.

*نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: نشر و چاپ دارالثقلمین.

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: نشر کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی، ۱۳۴۱ هـ.ش.

۲. امینی، ابراهیم، خودسازی (تزکیه نفس)، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۲ هـ.ش.

۳. انوری، حسن، فرهنگ فشرده سخن، تهران: انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۷ هـ.ش.

۴. بهشتی، ابوالفضل، به سوی بیداری، قم، نسیم بهشت، ۱۳۸۶ هـ.ش.

۵. تمیمی آمدی، محمد بن احمد، غرر الحکم و درر الکلم، بیروت: دارالعلم، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۶. جوادى آملی، عبدالله، دنیا شناسی و دنیا گرایی در نهج البلاغه، قم: اسراء، ۱۳۸۶ هـ.ش.
۷. سرشار، مژگان، ارزش ها و ضد ارزشها، تهران، سوشیار، ۱۳۸۲ هـ.ش.
۸. شبر، عبدالله، اخلاق شبر، ترجمه محمد رضا جباران، قم: هجرت، ۱۳۸۲ هـ.ش.
۹. صادق زاده قمصری، علیرضا، محمد حاجی ده آبادی، تربیت اسلامی، تهران، نشر تربیت اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۰. صدوق، علی بن حسین، الخصال، قم: نشر جامعه مدرسین، ۱۳۷۷ هـ.ش.
۱۱. طاهری، حبیب الله، در سہایی از اخلاق اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه قم، ۱۳۷۳،
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین تفسیر المیزان، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ هـ.ش.
۱۳. غزالی، محمد، یمای سعادت، تهران: مؤسسه فرهنگی اهل قلم، ۱۳۸۱ هـ.ش.
۱۴. فیض کاشانی، محسن، راه روشن، ترجمه عبدالعلی صاحبی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۱۵. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: نشر درسہایی از قرآن، ۱۳۸۳ هـ.ش.
۱۶. قربانی، زین العابدین، به سوی جهان ابدی، تهران: شفق، ۱۳۷۹ هـ.ش.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، بیروت: دارالعلم، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۱۸. گزیده ای از سخنان حضرت آیت الله مصباح یزدی تحت عنوان: آثار حب دنیا در نگاه روایات ائمه علیهم السلام، در دفتر مقام معظم رهبری، در تاریخ ۹۵/۳/۳۱، مطابق با چهاردهم رمضان ۱۴۳۷.
۱۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۲۰. محمدی ری شہری، محمد، دنیا و آخرت از نگاه قرآن و حدیث، ترجمه حمید رضا شیخی، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۴.
۲۱. مسعود، جبران، فرهنگ الفبایی الرائد، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶.
۲۲. مصباح یزدی، محمد تقی، پند جاوید، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰.
۲۳. مصباح یزدی، محمد تقی، به سوی او، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲.
۲۴. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، قم: کتابخانه امام علی، ۱۳۸۳ هـ.ش.
۲۶. موسوی خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی نشر آثار امام، ۱۳۷۸ هـ.ش.

۲۷. ، شرح حدیث جنود عقل و جهل ، تهران : مؤسسه آموزشی و پژوهشی نشر آثار امام ، ۱۳۷۸ هـ.ش.
۲۸. موسوی نوری، محمد، عبرت های عاشورا ، قم: ولاء منتظر (عج) ، ۱۳۸۷ هـ.ش.
۲۹. نوری، حسین ، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم : نشر کتب اسلامیه، ۱۳۸۵ هـ.ش.